

سُورَةُ الصَّافَّاتِ ۳۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
وَالصَّافَّاتِ صَفًّا

﴿۱﴾

قسم یاد فرموده بر آن کسان که در صف بمانند از قائمان
فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا

﴿۲﴾

دگر بار سوگند به زجرافرین که مانع بیارند به پیش هم‌چنین
فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا

﴿۳﴾

قسم‌های دیگر به اهل سخن که باشند ذاکر به آن مُمتحن
إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ

﴿۴﴾

یکی هست به تحقیق خداوندتان اله است و واحد همان مهربان
رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ

ز لطف آفریدست رب، بی‌کران زمین را برافراشت و هم آسمان
و هر چیز که باشند اندر میان بیاورد پدید مغرب و خاوران
إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ

بدادیم ما زینتی بی‌کران به نجم و ستاره در این آسمان
وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ

نمودیم حفظ از گزند آسمان ز اهریمن سرکش اندر جهان
لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ

که قادر نباشند هیچ بر شنود ز وحی و ز الهام ربّ ودود
در آنجا که اعلا بود، بس رفیع شود رانده از هر طرف آن شنیع
دُحُورًا ۞ وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ

به قهر خدا رانده گردد لئیم مداوم بر او هست عذاب الیم
إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ

اگر از شیاطین ز نیّتِ شر بخواهد کند استراق او خبر
 فروزنده تیری مثالِ شهاب بیاید به تعقیبِ او بر عِقابِ
 فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مِّنْ خَلْقًا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّنْ طِينٍ لَّازِبٍ

﴿۱۱﴾

رسولا! سؤال کن تو از جاهلان گروهی که هستند از منکران
 که سخت‌تر بودِ خلقتِ مردمان؟ و یا آنکه خلقت نمودن جهان؟
 نمودیم ما خلقشان اجمعین ز چسبنده خاکی به روی زمین
 بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ

﴿۱۲﴾

تعجب نمودی، شگفتا! رسول! تمسخر نمودند، نکردند قبول
 وَإِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ

﴿۱۳﴾

هر آنکه رسد پندی بر جاهلین تذکر نیابند ایشان ز این
 وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ

﴿۱۴﴾

بینند اگر آیت از کردگار تمسخر نمایند ز جهل، آشکار
 وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

﴿۱۵﴾

و گویند که جادوست اندر میان نباشد مگر آنکه سحری عیان
إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا إِنْآ لَمَبْعُوثُونَ

﴿۱۶﴾

بپرسند زِ تردید آن منکران بگردیده خاک بعدِ موت استخوان
چگونه به پا خواسته بعد از هلاک؟ بگردیم زنده؟ چو گشتیم خاک
أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ

﴿۱۷﴾

و یا آنکه دودمانِ همچنین بگردند زنده همه اجمعی؟
قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ

﴿۱۸﴾

بگو ای رسول! به آن منکران بلی! می‌شوید زنده با دودمان
بگردید خوار و ذلیل بالیقین ز افکار و اعمالِ باطل چنین
فَاتِمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ

﴿۱۹﴾

نهیبی رسد، صیحه‌ای هولناک به پا خاسته اموات از زیرِ خاک
زِ حیرت به اطرافِ خود بنگرند قیامت‌سرا را زِ خوف ناظرند
وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ

﴿۲۰﴾

بگویند ای وای! که روزِ جزاست همان وعده‌ی یومِ دینِ خداست
هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ

﴿۲۱﴾

همین روز باشد ز حکمِ خدا که حق را زِ باطل نماید جدا
شما لیک نمودید تکذیبِ آن زِ اعمالِ ناصالح و فکرتان
﴿أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾

﴿۲۲﴾

نهیبی رسد که ستم‌پیشگان بگردند احضار و اعوانشان
زِ هر چه که بودست در نزدشان به مانند بت یا که معبودشان
﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾

﴿۲۳﴾

زِ هر چیز به جز ذاتِ پاکِ اله پرستیده‌اند و بکردند گناه
به دوزخ دهید سوقشان جملگی
﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾

﴿۲۴﴾

و بازدارید ایشان به روزِ عقاب بپرسید شما نیز از او حساب
که باشند مسئول بر کارِ خویش زِ اعمالِ خود، آنچه کردند پیش
﴿مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ﴾

﴿۲۵﴾

ندارید به هم پس چرا نصرتی؟ نباشد در امروز دگر فرصتی
بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ

﴿۲۶﴾

یقیناً که امروز، جُهالِ دون بگردند تسلیم و گشته زبون
وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

﴿۲۷﴾

بپرسند بعضی ز بعضی سؤال ندارند جوابی ولی بالمآل
قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ

﴿۲۸﴾

بگویند بعضی، فسون شما بشد باعث انحراف‌های ما
فریبی نمودید بی‌کم و کاست بکردید نیرنگی از راهِ راست
قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

﴿۲۹﴾

جوابی بگویند، که ای جاهلین! شما خود نبودید از مؤمنین
وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ ۖ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ

﴿۳۰﴾

نبودیم مُسلّط شما را چنان بکردید طغیانی خود بی‌کران
فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا ۖ إِنَّا لَذَائِقُونَ

محقق بگردید، امروز عذاب که فرموده‌ی حق بود در کتاب
 باید کشیم ما عذابی الیم سزاوار آنیم که آن را کشیم
 فَأُغْوَيْنَا كُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ

شما را بدین روی دادیم فریب چو بودیم ما گمراهانی غریب
 فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

و امروز آنها همه در عذاب بوند مشترک تا ببینند عقاب
 إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ

بدین سان نماییم عملِ یومِ دین به افرادِ ناصالح و مجرمین
 إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ

بر آنها که از روی کین و گناه ندای "نباشد خدا جز اله"
 نکردند قبول هیچ از جاهلی ز گردنکشی کرده‌اند کاهلی
 وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ

بگفتند زِ جهل و عناد، کافران رها چون بسازیم آیینمان؟
 برای سخن‌های واهی چنان که دیوانه شاعر بیارد بیان
 بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ

﴿۳۷﴾

به حالی که برهانِ حق مُتَقِن است و صدق و درستی آن روشن است
 زِ این راه، تصدیق بشد مَاسَبَق هم آنها که بودند رسولانِ حق
 إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ

﴿۳۸﴾

کنون بر شمایی که منکر شدیدی عذابِ گرانیست که باید چشید
 وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

﴿۳۹﴾

نبینید جزایی اضافه زِ حق مگر آنچه بر فعلِ خود مستحق
 إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

﴿۴۰﴾

به جز بندگانی که از صدقِ تام به خالق بگشتند مخلص، تمام
 أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ

﴿۴۱﴾

همه رزقِ آنها زِ ذاتِ غفور معینِ بگشته به حدِّ وفور
 فَأُولَئِكَ هُم مَّكْرُمُونَ

﴿ ۴۲ ﴾

ثمرهای نیکو بر ایشان رواست مقامش گرامی به نزد خداست
فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

﴿ ۴۳ ﴾

به پردیسِ جنتِ زِ ذاتِ کریم شوند داخلِ سفرهی پرنعیم
عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ

﴿ ۴۴ ﴾

که تکیه به تخت‌ها زنند سوبه‌سو نشسته مقابل به هم روبه‌رو
يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ

﴿ ۴۵ ﴾

به گردش درآورده از بهرشان شرابی مطهر زِ جامی گران
بَيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ

﴿ ۴۶ ﴾

شرابی سفیدگونه باشد به جام گواراست و لذّت ببخشد تمام
لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ

﴿ ۴۷ ﴾

تباهی نیارد، نه حالِ خمار نه مدهوشی و حالتِ بی‌قرار
وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ

به اطرافشان حور با چشمِ ناز نیارند نگاهی به کس، جز مُجاز
كَأَنَّهُنَّ بَيَاضٌ مُّكْنُونٌ

سفید است و شفاف و چشمانِ لُحْم به مانند دُرّی که بشکافته تخم
فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

بپرسند بعضی زِ بعضی سؤال بخواهند جوابی زِ هم با کمال
قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ

بگوید یکیشان سخن‌ها چنین که یک جاهلی بود با من قرین
يَقُولُ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ

همی گفت با شک و تردید و ظن قبول داری عقبی؟ و پرسید زِ من
إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ

چو مُردیم زِ دنیا و گشتیم هلاک همه استخوان‌هایمان گشته خاک

دوباره شویم زنده نزدِ اله؟ عقوبت شویم ما زِ فعلِ گناه؟
قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ

﴿۵۴﴾

مصاحب بگوید، که ای نیک‌مرام! بدانی کنون حال آن مردِ خام؟
فَاطْلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ

﴿۵۵﴾

بینند آنکه که آن مردِ خام به قعرِ جهنّم، به رنجِ مدام
قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لَتُرْدِينَ

﴿۵۶﴾

بگوید نکوکار، که ای نابکار! قسم یاد کنم من به پروردگار
بسا بود نزدیک که مانند خویش
وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

﴿۵۷﴾

نمی‌بود اگر لطفِ پروردگار که مشمول گردیده در روزگار
حضور تو بودم کنون شرمسار به قعرِ جهنّم به احوالِ زار
أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ

﴿۵۸﴾

بود مرگی دیگر به ما در کمین؟ دوباره بمیریم ما بعد از این؟
إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ

به جز مرگ اوّل که گشتیم فنا معذب نگردیم دگر در بقا
 إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

همین است یقین رستگاریّ تام سعادت در اینجاست به حدّ تمام
 لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ

هر آن کاوست طالب به صالح عمل بیاید که کوشد بدین سان مَثَل
 أُولَٰئِكَ خَيْرٌ نُزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ

کدام افضل است؟ این مقام کریم؟ و یا اینکه زَقُّوم درخت، در جحیم
 إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ

قرار داده‌ایم آن درختِ پلید که گردد بلا بهرِ ظالمِ شدید
 إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ

درختی که از دوزخ آید برون همه ریشه‌هایش قوی در بطون
 طَلَعَهَا كَأَنَّه رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ

پلید میوه‌ای آید از آن درخت به مانند سر، از شیاطینِ پست
فَاتَهُمْ لَأَكُلُونَ مِنْهَا فَمَا لَتُونِ مِنْهَا الْبُطُونِ

خورند اهلِ دوزخ بسی زان درخت شکم‌هایِ خود پر نمایند سخت
ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ

بنوشند شرابی سپس در جحیم بسی داغ و بدبوست آبِ حمیم
ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ

برای عِقابِ سوی دوزخ روند به طور ابد بر عذاب سرنهند
إِنَّهُمْ أَلفُوا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ

بینند خطا رفته اجدادِ خویش به راهِ ضلالتِ زِ آئین و کیش
فَهُمْ عَلَىٰ أَثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ

ولیکن برفتند شتابان زِ جهل همان راهِ اقوام و خویشان و اهل
وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ

به دورانِ ماقبل و اندر سَبَق به گمراهی رفتند اغلب زِ حق
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ

به منظور اندرز و پند، نیز ما فرستاده از بهرشان رهنما
فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ

نظر کن، به فرجامِ آن جاهلان که چون بود آخر، سرانجامشان
إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

مگر آن کسانی که در زندگی به اخلاص نمودند به حق بندگی
وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ

و آنگه که نوح سوی ما زد ندا بدادیم پاسخ چه نیک بر دعا
وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

نجات داده او را و اهلش همه زِ رنج و بلایا و آن واهمه
وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ

و نسلی که ماندند ز او یادگار بگشتند باقی در این روزگار
وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

بکردیم بلند نام او در جهان به خیر و نکویی بر آیندگان
سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ

سلام و تحیت بود بی‌کران به نوح در میان همه مردمان
إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

دهیم ما جزایی نکو این‌چنین به آنها که هستند از مُحْسِنِينَ
إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

بکرد بندگی، او به ما با یقین قرار داشت اندر صفِ مؤمنین
ثُمَّ أَعْرِفْنَا الْآخِرِينَ

به جز او و اطرافیان در زمین بگردانده غرق مابقی، اجمعین
وَإِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ

﴿۸۳﴾

یک از پیروانش بُدی ابرهیم خلیل خداوند و مردی کریم
إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

﴿۸۴﴾

به قلبی سلیم آمد آن راستکار به سوی خدایش همان کردگار
إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ

﴿۸۵﴾

ز قوم و پدر او پرسید سؤال چه چیز می‌پرستید شما بالمآل؟
أَتُنْفِكُوا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ

﴿۸۶﴾

دروغین خدایان ز جهل و گناه پرستید به جای یگانه اله؟
فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿۸۷﴾

در این حال چگونه تصوّر کنید؟ خدایی که عالم همو آفرید
فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ

﴿۸۸﴾

نظاره نمود پس سوی اختران کواکب که بودند در آسمان
فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

بگفتا سپس او به اقوامِ خویش که حالم بگردیده زار و پریش
فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ

رهایش بساختند آن مردمان به بیرون شهر جمله گشتند روان
فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ

برفت سوی بت‌ها تمسخرکنان بپرسید نخوردید غذاهایتان؟
مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ

نباشید قادر چرا بر سخن؟ کلامی نیارید هیچ بر دهن؟
فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ

بگفت و بزد با تبر آن بُتان نمود واژگون جمله اعضایشان
فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْقُونَ

چو آگه شدند مردمانِ لئیم شتابان برفتند سوی ابرهیم
قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ

بگفتا، پرستید شما جاهلان؟ بتانی که کردید خود خلقشان
وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ

همی آفریدست خدای جهان شما و هر آنچه که هست صُنْعَتان
قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ

ندیده گرفتند آن قوم ز کین سخن‌ها که بودست حجت یقین
بگفتند، بسازید بُرجی جحیم بیاندازید او را همی در جحیم
فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأُسْفَلِينَ

بکردند مَکری بر او بس گران ولیکن ندادیم به ایشان امان
وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ

بگفتا بگیرم ره رب به پیش هدایت کند او مرا سوی خویش
رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ

بکرد او تمنّایی از ذوالمنن که فرزندی صالح عطا کن به من

فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ

﴿۱۰۱﴾

بدادیم مژده که ای ابرهیم! شوی صاحب یک پسر، بس حلیم

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ

﴿۱۰۲﴾

نمود تا که رشد، طفلک بی‌گناه
پدر گفت او را که دیدم به خواب
که قربانی باید کنم این‌چنین
تو را چیست تعبیر ز رؤیای من؟
بگفتا، تو مأموری اینک پدر!
چو یزدان بخواهد ز لطفش چنین
ز سعی و ز کوشش پدر را پناه
از آن خواب دارم بسی التهاب
تو را ذبح نمایم به روی زمین
نظر ده بگو با من اینک سخن
بباید ببری سر از من به در
سلیم هستم و باشم از صابرين

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ

﴿۱۰۳﴾

چو گشتند تسلیم حق این‌چنین به خاک اندر افکند پسر از جبین

وَنَادَيْنَاهُ أَن يَا إِبْرَاهِيمُ

﴿۱۰۴﴾

بکردیم خطاب ما ز لطف عمیم که بشنو ندا را کنون ابرهیم!

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا ۚ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

﴿۱۰۵﴾

تحقق بدادی تو رؤیای پیش صداقت نمودی به تکلیف خویش
چنین است پاداشِ نیکو، یقین نصیبی که دارند آن مُحسنین
إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ

﴿۱۰۶﴾

در اینجاست آن امتحانِ گران دهد آشکارا خداوند نشان
وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ

﴿۱۰۷﴾

فدا ما نمودیم ذبحی دگر که قربانی گردد به جای پسر
وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

﴿۱۰۸﴾

بکردیم نامش به نیک ماندگار به حرمت شود یاد در روزگار
سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

﴿۱۰۹﴾

سلام و درودی زِ ربِّ کریم بود بر خلیلِ خدا، ابرهیم
كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

﴿۱۱۰﴾

چنین است پاداشِ نیکو یقین نصیبی که دارند آن مُحسنین
إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

﴿۱۱۱﴾

به واقع نمود بندگی با یقین به درگاهِ حق بوده از مؤمنین
وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ

﴿۱۱۲﴾

بدادیم مژده به او همچنین زِ اسحاقِ پیغمبر از صالحین
وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ

﴿۱۱۳﴾

بدادیم برکت به او بی‌کران به اسحاق و اولادِ او همچنان
زِ اولاد و نسلِ به جا مانده‌شان گروهی بگشتند از صالحان
گروهی دگر نیز بر نفسِ خویش ستم‌ها کردند بس، کم و بیش
وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

﴿۱۱۴﴾

نهادیم ما پاس و منت، عظیم به هارون و موسیٰ، نبیِّ کلیم
وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

﴿۱۱۵﴾

رهاندیم آن دو و قومِ کلیم که یابند رهایی زِ رنجِ عظیم
وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ

بدادیم نصرت که بر پیش روند بگردند پیروز و غالب شوند
وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ

عطاشان بکردیم ز آیات ناب فصیح و بلیغ آمد اندر کتاب
وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

هدایت نمودیمشان هر جهت ره مستقیم، فارغ از منکرات
وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ

نمودیم نکونامشان ماندگار به حرمت شود یاد در روزگار
سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

درود و تحیت ز ربّ کریم به هارون و موسی، نبیّ کلیم
إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

چنین است پاداش نیکو، یقین نصیبی که دارند آن محسنین
إِنَّهُمْ مِّنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

﴿۱۲۲﴾

ز عِبَادِ حَقِّ هِر دُو از مَتَّقِينَ به درگاهِ ما بوده از مومنین
وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

﴿۱۲۳﴾

وِ إِلْيَاسِ مبعوث بشد همچنين نبيِّ خدا گشته از مرسلين
إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ

﴿۱۲۴﴾

بفرمود بر قومِ خود آن نبي نخواهيد بگرديد شما متقي؟
أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ

﴿۱۲۵﴾

بخوانيد بعل را خدا در زمين زِ ياد برده‌ايد احسنُ الخالقين؟
اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ

﴿۱۲۶﴾

خدا هست ربِّ شما در جهان وَ رَبِّ پدر بود و اجدادتان
فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ

﴿۱۲۷﴾

چو کردند تکذيب، سخن‌های او به محشر شوند بر عذاب روبه‌رو
إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

﴿۱۲۸﴾

به جز بندگانی که از صدقِ تام به خالق بگشتند مخلص تمام
وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

﴿۱۲۹﴾

نهادیم نامش نکو، ماندگار به حرمت شود یاد در روزگار
سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

﴿۱۳۰﴾

تحیت فراوان، درود و سلام بر ایاسیان باد به طور مدام
إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

﴿۱۳۱﴾

چنین است پاداشِ نیکو، یقین نصیبی که دارند آن مُحسنین
إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

﴿۱۳۲﴾

ز عِبَادِ ما بود و از متّقین به درگاهِ ما در صف مؤمنین
وَإِنْ لَوْطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ

﴿۱۳۳﴾

برانگیخته شد لوط اندر زمین نبیِّ خدا گشته از مرسلین
إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ

﴿۱۳۴﴾

نجات داده او با همه پیروان زِ دامِ بلایا وَ رنجیِ گران
إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ

﴿۱۳۵﴾

به غیر از یکی پیرزن آن میان که برجا بماند و فنا شد چنان
ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ

﴿۱۳۶﴾

سپس قومِ نااهل کردیم هلاک برفتند جمله همه زیرِ خاک
وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ

﴿۱۳۷﴾

شما مردم اینک نظاره‌گرید به ویرانه در صبحگاه بنگرید
وَبِاللَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ

﴿۱۳۸﴾

نیارید اندیشه در وقتِ شام؟ که عبرت بگیرید اکمال و تام
وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

﴿۱۳۹﴾

برانگیخته شد یونس اندر زمین نبیِّ خدا گشته از مرسلین
إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ

گریزان به کشتی برفت آن رسول زِ قومی که او را نداشتند قبول
فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ

سفینه چو بر آب، سنگین بگشت یکی قرعه بر نام یونس نشست
که انداخته او را به موجِ گران بشد غرقه در آب و گردید نهان
فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ

نهنگی بلعید و بُرد در شکم نمودند ملامت بر او بیش و کم
فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ

ستایش نمی کرد اگر آن رسول که تسبیح و ذکرش بگردد قبول
لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

همیشه به بطنِ نهنگ می غنود که تا روز بعثت در آنجا بود
فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ

فکندیم او را به خشکی زِ یم بر احوالی زار و دلی پر زِ غم
وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقْطِينِ

﴿۱۴۶﴾

برویانده از لطف، درخت کدو که تا در بیابان بُرد بهره او
وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ

﴿۱۴۷﴾

به حکم نبوّت فرستاده او به قومی بزرگ‌تر بشد روبه‌رو
که بودند یکصد هزار یا که بیش
فَأَمِنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ

﴿۱۴۸﴾

چو مؤمن بگشتند آن مردمان بشد این مقرر زِ ما بهرشان
که تا عمر دارند و هست وقتشان
فَاسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ

﴿۱۴۹﴾

رسولا! زِ جُهّال پپرس سربه‌سر که رب داشته دختر، شما را پسر؟
أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ

﴿۱۵۰﴾

مؤنث نمودیم خلق، ما ملک؟ فرشته و یا حور اندر فلک

و ایشان همی بوده از شاهدان؟ به هنگامه‌ی خلقِ کون و مکان
أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ
﴿۱۵۱﴾

بدان که دروغ بر خدا بسته‌اند زِ کفر و عناد این‌چنین گفته‌اند
وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
﴿۱۵۲﴾

"خداوند دارای اولاد هست" دروغی چنین، آید از فکرِ پست
أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ
﴿۱۵۳﴾

بدادست ترجیح خدا دختران؟ زِ جمعِ پسرها همه در جهان؟
مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ
﴿۱۵۴﴾

چگونه برانید حکمی چنین؟ جهالت نمائید از روی کین
أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
﴿۱۵۵﴾

نگیرید اندرز و پند کافران؟ زِ اعمال و گفتار اندر جهان
أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ
﴿۱۵۶﴾

و یا آنکه دارید برهانِ خویش؟ زِ این ادّعایی که آورده پیش
فَاتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

﴿۱۵۷﴾

اگر در کتاب باشد این مدّعا بیارید، اگر راستگوید شما
وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ

﴿۱۵۸﴾

بگفتند جمله زِ فکری تباه که خویشی بود بین جن و اله
به حالی که دانند نابخردیست اساسِ چنین حرف از جاهلیست
به کیفر بگردند احضار یقین عقوبت ببینند در یومِ دین
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ

﴿۱۵۹﴾

مُنَزّه بود حضرت ذوالجلال زِ اوصافِ خام و زِ بیهوده قال
إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

﴿۱۶۰﴾

به جز بندگانی که از صدقِ تام به خالق بگشتند مخلص، تمام
فَأَنْتُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ

﴿۱۶۱﴾

یقیناً شما جاهلان در جهان به همراهی جمله معبودتان
مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ

﴿۱۶۲﴾

تلاش و همه فکرتان بس خطاست که گمره کنید مؤمن از راهِ راست
إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ

﴿۱۶۳﴾

مگر آن کسانی که از فکرِ دون به دوزخ شوند یکسره سرنگون
وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ

﴿۱۶۴﴾

نباشد به جمع ملک این‌چنین چو دارند ایشان مقامی مُبین
وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ

﴿۱۶۵﴾

به صف نیز ایستاده‌ایم ما ملک مقامی معین همه در فَلَک
وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ

﴿۱۶۶﴾

به تسبیح یزدان همه دائماً ستایش نماییم حق کاملاً
وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُنَّ

﴿۱۶۷﴾

بگویند ز جهل، کافران این‌چنین به طور مداوم سخن‌ها ز کین
لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ

﴿۱۶۸﴾

اگر یک کتابی زِ یومِ سَبَقِ فرستاده می‌شد بِرِ ما زِ حق
لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

﴿۱۶۹﴾

همه گشته بودیم از مخلصان به درگاهِ ایزدِ خدای جهان
فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

﴿۱۷۰﴾

ولیکن بورزیده کفر آن زمان بوندِ مستحقِ بر عذابی گران
وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ

﴿۱۷۱﴾

گرفت سبقتی بیشتر، عهدمان زِ وعده که دادیم به پیغمبران
إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ

﴿۱۷۲﴾

که پیروزی یابند، فتحی مُبین به قومِ پلید و بر آن کافرین
وَإِنْ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ

﴿۱۷۳﴾

زِ آن لشکری که بود از اله بگردیم غالب به هر نوع سپاه
فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ

﴿١٧٤﴾

بگردان رسول! روی از کافران به هنگامی که سررسد وقتِ آن
وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

﴿١٧٥﴾

بین که جزاشان بود بس گران چو یابند فتحِ تو را بی‌کران
أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ

﴿١٧٦﴾

بدارند تعجیل که بینند عذاب؟ عذابی که وعده بشد در کتاب
فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ

﴿١٧٧﴾

چو آید عذاب، شب به درگاهشان به صبحِ نزار می‌رسد بیمشان
وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ

﴿١٧٨﴾

بگردان رسول! روی از کافران به هنگامی که، سر رسد وقتِ آن
وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

﴿١٧٩﴾

بین که جزاشان بود بس گران چو یابند فتحِ تو را بی‌کران
سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ

﴿ ۱۸۰ ﴾

مُنَزَّهَ بُوَدَ آن خدایت یقین خدایی که هست احسنُ الخالقین
ز هر گونه اوصاف و از هر نَسَب مُبَرَّأ بُوَدَ ایزد، آن ذاتِ رب
وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ

﴿ ۱۸۱ ﴾

سلام و درودِ خداوندگار برای رسولانِ او پایدار
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ

﴿ ۱۸۲ ﴾

سپاس و ستایش همی بیکران به ربِّ دو عالم بُوَدَ جاودان